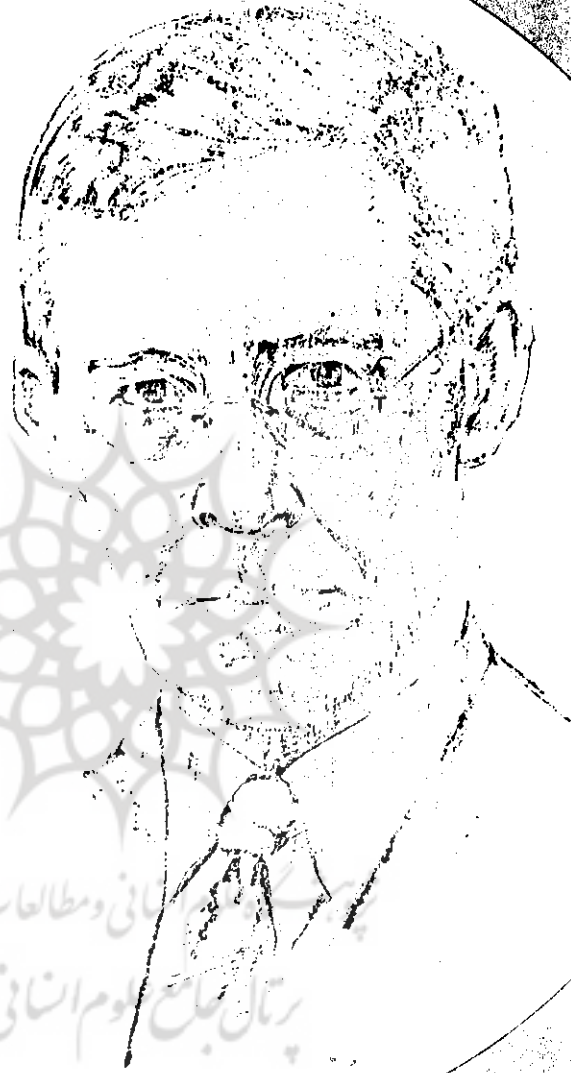


سوروکین



دکتر جواد یوسفیان

خانه ترک می‌کرد و خود به روستاهای دور و نزدیک می‌شتافت. در آستانه دهمین سال عمر، پدرش نیز در گذشت و بدین ترتیب زندگی پر قید و دشوار او تشدید گردید. چندان که وی به اتفاق برادر بزرگتر خویش به دوره گردی پرداخت و سرانجام در کلیسایی به کار نقاشی و نظافت دست زد. به تدریج خواندن آموخت و هر کتابی یافت باشوق بسیار مطالعه کرد و همین امر به او یاری داد تا برای تحصیل به مدرسه راه یابد. سوروکین در شرح زندگی خویش می‌نویسد: «در خانواده‌ای تهیدست و بی‌نام و نشان زاده شدم، کشتکاری و دوره گردی کردم، مدتی کارگر کارخانه بودم و زمانی رهبری یک گروه موسیقی را بر عهده گرفتم، انقلابی شدم، به زندان افتادم، روزنامه نویسی کردم، در کابینه کرنسکی (Kerensky) نخست وزیر دولت موقت منشی بودم، مدتی تبعید شدم، معلم زبان‌های روسی و چک بودم و سپس به مقام استادی دانشگاه در ایالات متحد آمریکا دست یافتم».^۱

علیرغم همه محدودیت‌ها از دانشگاه سن پترزبورگ (St. Petersburg) در رشته علوم اجتماعی درجه دکترا گرفت. در ۱۹۲۴ مسیحی برای ایراد سخن رانی به ایالات متحد آمریکا رفت و در این سفر استادی کرسی جامعه‌شناسی در دانشگاه مینه سوتا (Minnesota) به وی تفویض شد. سوروکین این سمت را شش سال تمام به عهده داشت و در این مدت سخت فعال بود و آثار ارزنده‌ای پدید آورد. آنگاه در ۱۹۳۰ او را به دانشگاه معروف هاروارد (Harvard University) فرا خواندند و از او خواستند که دبیرانمان جامعه‌شناسی این دانشگاه را بنیاد نهاد. وی پس از انجام این مأموریت در این مرکز علمی رحل اقامت افکند و تا سال ۱۹۵۹ که خدمت رسمی او پایان پذیرفت به کار تدریس و تحقیق مشغول بود و سرانجام در ۱۹۶۸ درگذشت.^۲

آثار عمده سوروکین - سوروکین محقق است کثیرالتالیف چندان که بیش از

برای تأمین معیشت خانواده خویش کار فنی می‌کرد و مادرش بانویی ساده و نانویسا بود که به یک خانواده کشتکار روستایی تعلق داشت. سه سال پیش نداشت که بی‌مادر شد و در نتیجه، زندگی پر رنج و آمیخته به تنهایی او آغاز گردید زیرا پدر به ناگزیر روزها او را در

پیتیریم الکساندروویچ سوروکین (Pitirim, Alexandrovich Sorokin)، فیلسوف تاریخ و جامعه‌شناس زرف اندیش روسی - آمریکایی بسال ۱۸۸۹ مسیحی در حوزه‌ای روستایی در شوروی زاده شد. پدرش کارگری دوره گرد بود که به این سو و آن سو می‌رفت و

سی کتاب و دوست مقاله اساسی از خود برجای نهاده است. یکی از آثار او بنام «نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر» (Contemporary Sociological Theories) که هنوز در این زمینه از بهترین منابع موجود است بسال ۱۹۲۸ مسیحی انتشار یافت. اثر دیگرش که «منبع منظم جامعه‌شناسی روستایی» (A Systematic Source - book in Rural Sociology) نام دارد، بسال ۱۹۳۰ منتشر شد. کتاب پراهمیت «پویایی شناسی اجتماعی و فرهنگی» (Social and Cultural Dynamics)، که در چهار مجلد تنظیم گردیده است در بین سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۴۱ به جامعه راه یافت. این کتاب متضمن بررسی جامعی است از تغییر فرهنگی که از ششصد سال پیش از میلاد به این سو در زمینه اخلاق و هنر و علم و قانون و جنگ و انقلاب و روابط اجتماعی صورت گرفته است. اثر دیگر این محقق که «فلسفه‌های جدید اجتماعی و تاریخی»

(Modern Historical, and Social philosophies) نام دارد بسال ۱۹۵۰ انتشار پذیرفت و اثر دیگرش موسوم به «انقلاب جنسی در امریکا» (The American, Sex Revolution)، در ۱۹۵۶ به زیور طبع آراسته شد. سوروکین در این کتاب «فردگرایی» (individualism) غربی را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد و متذکر می‌شود که نظرات اجتماعی جان دیویی (John Dewey) و ویلیام جیمس این اعتقاد را برای امریکائیان پیش آورد که فرد انسانی به منظور تکامل روحانی و جسمانی خود می‌بایست بسیاری از سنن دیرباز را در هم شکند و مخصوصاً در زمینه سوانق جنسی با آزادی کامل عمل کند. وی بر این نگرش و کنش اجتماعی مبتنی بر آن تاختن گرفت و بی‌بند و باری جنسی را نشانه انحطاط جامعه امریکایی دانست. کتاب «جامعه، فرهنگ و شخصیت»

(Society culture and personacity) در ۱۹۴۷ به جامعه عرضه گردید.^۲

دید جامعه‌شناختی - سوروکین هستی را

به سه بخش تقسیم می‌کند: اول «نمود ماده بی جان» (inorganic phenomenon)، که بررسی آن کار علوم فیزیکی است. دوم «نمود ماده جان دار» (Organic phenomenon) که مطالعه آن وظیفه علوم زیستی است و سوم «نمود اجتماعی و فرهنگی»

(Sociocultural phenomenon) یا نمود سوپرارگانیک (Superorganic phenomenon) که تحقیق آن برعهده علوم اجتماعی و انسانی است. از لحاظ سوروکین نمودهای اجتماعی و فرهنگی در حقیقت نمودهای روح یا ذهن‌اند که تکامل یافته‌اند و حقایقی چون زبان و علم و فلسفه و دین و پیکر نگاری و پیکر تراشی و معماری و موسیقی و ادبیات و قانون و اخلاق و رسوم فرهنگی و شیوه‌های قومی و ابداعات فنی و ابزارسازی و احداث راه‌ها و کشاورزی و اهلی کردن و پرورش حیوانات و تأسیس سازمان‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد.

سوروکین ابلاغ می‌کند که حقایق سوپرارگانیک یا اجتماعی و فرهنگی محصول کنش متقابل افراد انسانی هستند. پس واحد تحلیل جامعه‌شناسی، کنش متقابل اجتماعی (Social interaction) است. کنش متقابل اجتماعی تأثیر و تأثری است که افراد انسانی در درون شبکه روابط اجتماعی بر یکدیگر می‌گذارند و از یکدیگر می‌پذیرند و در پی آن به نوعی جهت‌گیری ذهنی یا عملی دست می‌زنند. کنش متقابل اجتماعی دارای سه عنصر اساسی است که به ترتیب عبارتند از «معانی» (Meanings)، «وسایل» (Vehicles)، و «موجودات انسانی» (Human Beings)، معانی شامل هنجارها (Norms) و ارزش‌ها (Values) و معتقدات اجتماعی چون عقیده به «تک همسری» (monogamy) و غیره می‌گردد. وسایل، شیوه‌هایی مادی‌اند که اعضای یک گروه اجتماعی در روابط خویش به وسیله آن‌ها به ابلاغ و انتقال معانی می‌پردازند. اجازه ازدواج و آزمایش خون و مراسم مربوط به زناشویی از این قبیل‌اند. عنصر سوم یا

موجودات انسانی متضمن همه گروه‌ها و افرادی است که حامل معانی مورد بحث یا ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی هستند و در همان حال از وسایل نیز سود می‌جویند. به تعبیری دیگر نمودهای اجتماعی و فرهنگی شامل افرادی است که از ارزش‌ها و معتقدات معینی برخوردارند و این ارزش‌ها و معتقدات را به شیوه مخصوص مورد توجه و عمل قرار می‌دهند. سوروکین نیز مانند ماکس وبر در تحلیل نمودهای فرهنگی بر وجود معانی تأکید می‌کند و می‌نویسد که اگر نمودهای ناشی از کنش متقابل انسانی را از معانی خود پاک سازیم چیزی باقی نمی‌ماند. شخصیت، محصول کنش متقابل اجتماعی و جامعه محصول شخصیت‌هایی است که از کنش‌های متقابل اجتماعی پدید آمده‌اند و بالاخره اینکه هم شخصیت و هم جامعه برشالوده‌ای که آن را فرهنگ می‌خوانیم استوارند.^۵

شخصیت - موجود انسانی در آغاز دارای شخصیت نیست و از همه قیود اجتماعی و فرهنگی برکنار است و از این رو نمی‌توان او را نماینده نمودهای سوپرارگانیک بشمار آورد. به عبارت دیگر نوزاد انسانی در آغاز، موجودیست بی فرهنگ و غیر اجتماعی که الزاماً در بستر فرهنگ قرار می‌گیرد و به تدریج راه و رسم زندگی اجتماعی را می‌آموزد. نامی که بر ما می‌نهند و اندیشه‌های علمی و معتقدات دینی و اجتماعی که کسب می‌کنیم، ذوق زیبایی شناسی و رسوم اخلاقی و شیوه‌های قومی که در ما پدید می‌آیند و همچنین شغلی که بدان دست می‌یازیم و موقعیت اقتصادی و پایگاه اجتماعی ما و بالاخره سرنوشتی که زندگی ما را رقم می‌زند، اموری سوپرارگانیک‌اند که از ذات مقتضیات اجتماعی و فرهنگی برمی‌خیزند. البته این سخن بدین معنی نیست که شرایط زیستی و ژنتیک نقشی در زندگی ما ندارند، زیرا چنان که می‌دانیم یک نوزاد سالم بهتر رشد می‌کند و یک فرد بالغ سالم نیز برانجام امور زندگی



پس شخصیت محصول «جامعه‌پذیری» (Socialization) و «فرهنگ‌پذیری» (Acculturation) است.

در جریان جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری، فرد انسانی میراث اجتماعی و فرهنگی جامعه را درونی می‌کند و از این راه خود را با موازین و سنن اجتماعی هم‌نوا می‌گرداند.

تبیین فرهنگ - نظریه‌ای که سوروکین درباره واقعیت اجتماعی و فرهنگی بدست می‌دهد و همچنین تحلیلی که از چگونگی تغییر این واقعیت می‌کند، در حقیقت مهم‌ترین ابتکار است که در حوزه جامعه‌شناسی به عمل آورده است. موافق نظر سوروکین فرهنگ‌های انسانی به سه قسم تقسیم می‌شوند. این سه فرهنگ عبارتند از «فرهنگ عقلی» (ideational Culture) و «فرهنگ حسی» (Sensate Culture) و «فرهنگ میانجی‌پایا» (idealistic Culture). آنچه سوروکین فرهنگ عقلی می‌نامد دقیقاً به آنچه ما فرهنگ دینی می‌گوئیم مانندگی دارد. یکی از نمونه‌هایی که سوروکین در این مورد عرضه می‌دارد فرهنگ برهمنی هند است که محور آن مفهوم دارما (dharma) است. در برابر آن فرهنگ حسی قرار دارد و فرهنگ حسی او مشابه فرهنگی است که ما متعلق به دوره متعاقب قرون وسطی می‌دانیم. از لحاظ سوروکین تاریخ ششصد سال اخیر اروپا و امریکا نمودار تکامل منظم فرهنگ حسی است. سوروکین بیش از ده نمونه از این فرهنگ ارائه می‌کند ولی برجسته‌ترین آنها اسپارت و آتن است در اواخر قرن چهارم پیش از مسیح. فرهنگ میانجی سوروکین که به وسیله او ایده‌آلیستی هم نام گرفته است، و خود او هم نمونه‌های زیادی از آن بدست نمی‌دهد نسبتاً تازه‌گی دارد و وجه اختصاصی آن حضور متعادل عناصر عقلی و حسی است. ولی البته این عناصر، کل یگانه‌ای به وجود می‌آورند. سوروکین فرهنگ آتن قرن پنجم قبل از میلاد و فرهنگ مسیحی قرن سیزدهم میلادی را به

تکوین شخصیت نشان می‌دهند. سوروکین می‌گوید یک کودک سه ساله امریکایی را که سر راه گذاشته بودند، یک خانواده چینی برداشت و به چین برد و در آنجا به بار آورد. نوزده سال بعد که این کودک، جوان برومند و کاملی شده بود به امریکا آورده شد، هر چند وی از لحاظ مختصات ظاهری تغییر چندانی نکرده بود و مثلاً از نظر چهره به اعضای خانواده امریکایی خود می‌مانست، اما از لحاظ فرهنگی دقیقاً یک چینی بود. به زبان چینی سخن می‌گفت و طرز غذا خوردن و لباس پوشیدن و همه کنش اجتماعی او از فرهنگ چین نشأت یافته بود. علاوه بر این، حتی کودکانی که آنها را «توامان» می‌خوانیم و در یک زمان از یک مادر زاده می‌شوند، جدا کرده‌اند و در شرایط فرهنگی گوناگون بربار آورده‌اند. نتیجه این بررسی‌ها مبین این واقعیت است که هر کودک به اقتضای وضعی که در متن آن قرار می‌گیرد و به تدریج رشد می‌کند، ذهن و نظام رفتاری او شکل می‌گیرد و شخصیتی متناسب با فرهنگ خود پیدا می‌کند. سوروکین نتیجه می‌گیرد که شخصیت افراد انسانی تحت تأثیر بی‌چون و چرای نیروهای اجتماعی و فرهنگی است و از این رو می‌توان گفت که اساساً شخصیت انعکاسی است از شرایط اجتماعی. این بیان سوروکین سخن حافظ را بیاد می‌آورد که می‌فرماید: مکن در این چمنم سرزنش به خودرویی چنان که پرورشم می‌دهند می‌روسیم

خویش توان‌تر است. اما آنچه نقش اساسی دارد عوامل فرهنگی‌اند که از لحظه زاده شدن و حتی پیش از آن، موجود انسانی را زیر سیطره خود می‌گیرند و تا لحظه مرگ و حتی پس از آن او را رها نمی‌کنند. ما خود نام خویش را بر نمی‌گزینیم و این جامعه است که نام عمر و یازید بر ما می‌گذارد. ما به نظام اعتقادی خاصی گرایش نمی‌کنیم و این نظام فرهنگی است که ما را به سیستم اعتقادی معینی پای‌بند می‌گرداند. ما خود زبان ویژه‌ای را برای خویش در نظر نمی‌گیریم و این جامعه است که زبان خود را بر ما تحمیل می‌کند. ما به عنوان یک موجود انسانی به نحله سیاسی مشخصی پیوند نمی‌خوریم، بلکه این جامعه است که ما را در جهت سیاست معینی می‌راند و به ایدئولوژی مخصوصی معتقد می‌گرداند. تعیین پایگاه اجتماعی ما نیز در دست ما نیست، آنچه ما را به صورت یک دربان ساده و یا یک فرمان‌روا در می‌آورد جامعه است. همچنین اگر ما در زندگی زن‌شویی خودروش یک همسری را بر چند همسری ترجیح می‌دهیم یا به عکس آن، معتقدیم این امر ناشی از تلقینات اجتماعی است. نوع لباس پوشیدن و خوردن گوشت بعضی از جانوران و پرهیز از گوشت جانوران دیگر صرفاً اموری فرهنگی هستند که به ما القاء گردیده است. گفتنی است که هیچ یک از این امور، فطری یا طبیعی موجود انسانی نیست. به تعبیر دیگر، هنجارها و ارزش‌های انسانی ریشه در سرشت او ندارند، بلکه ناشی از نظامی فرهنگی هستند که فرد در درون آن به وجود می‌آید و رشد و پرورش می‌یابد.

بنابراین، عوامل اجتماعی و فرهنگی در ارگانیسم انسان تأثیر می‌گذارند و شالوده بصیرتی را می‌ریزند که زمام حیات اجتماعی فرد را در سراسر عمر به عهده می‌گیرد و وی را ملزم می‌کند که به اقتضای موازین اجتماعی گام بردارد. در این زمینه تحقیقات فراوانی صورت گرفته‌اند که اهمیت نقش فرهنگ را در

عنوان نمونه ذکر می‌کند. اما باید دانست که دوره میانجی چندان پایدار نیست زیرا در جریان تاریخ عمدتاً فرهنگ حسّی یسا فرهنگ عقلی سیادت داشته است. در این باره وی به این نتیجه می‌رسد که فرهنگ عقلی و فرهنگ حسّی به نوبت سیطره ورزیده‌اند و فقط هنگام سقوط هر یک از آنها فرهنگ دیگری که میان عوامل عقلی و حسّی تعادلی برقرار کرده است پدید آمده است. مختصات نظر سوروکین بر اساس شرحی که خود او مورد تشریح قرار داده است چنین است:

۱- سوروکین کما بیش مانند نظر آلفرد وبر (Alfred Weber)، که بر همبستگی کارکردی فرهنگ‌ها و لزوم فهم و تفسیر تاریخ استوار بود، با روشی منطقی و علی به کار می‌پردازد.

۲- سوروکین در پویایی شناسی اجتماعی و فرهنگی خود به فرهنگ یونانی و رومی و فرهنگ غربی نظر دارد که بر رویهم از ششصد قبل از مسیح تا کنون یعنی مدت بیست و پنج قرن برقرار بوده‌اند. فرهنگ‌های مصری و اسلامی و هندی و چینی و بابلی به اجمال مورد توجه واقع شده‌اند. هر چند هر یک از فصول کتاب سوروکین پژوهشی است که زیر نظر او به وسیله دستیارانش صورت گرفته، برای متخصصان تازگی‌هایی دارد.

۳- فرهنگ‌های مورد بحث سوروکین با یکدیگر همبسته‌اند و در عین حال هر یک همبستگی داخلی دارند و یک نظام شمرده می‌شوند. در این مورد سوروکین بیش از هر کس بر وحدت فرهنگی پا می‌فشارد.

۴- فرهنگها در طی دو هزار و پانصد سال به حکم ضرورت درونی خود تغییر می‌کنند، اما تغییر آنها در جهتی واحد ادامه نمی‌یابد. بلکه پس از مدتی پیشرفت، آغاز پسرفت می‌کند و مصداق حرکتی نوسانی می‌شود. بدین ترتیب سوروکین، به سیر خطی و افزایش همبستگی و در عین حال کاهش تجانس فرهنگ، آن

چنانکه اسپنسر گفته بود اعتقاد ندارد. از دیدگاه او سیر فرهنگ‌ها مطابق انگاره‌ای واحد تکرار می‌شود و به اقتضای آن ماده‌گرایی به انگارگرایی سیر می‌کند و سپس انگارگرایی منجر به ماده‌گرایی می‌شود. همچنین است سیر «جبرگرایی» (determinism) و «اختیارگرایی» (indeterminism) و اخلاق ثابت مطلق و اخلاق متغیر نسبی و واقع‌گرایی و نام‌گرایی فلسفی (Nominalism) و هنر درون‌نگر (ideational art) و هنر برون‌نگر (Sensate art).

۵- در جریان این تحولات، هر عامل فرهنگی برای خود تا حدی استقلال دارد ولی در عین حال وابسته به حرکات عوامل فرهنگی دیگر است. از این رو هر فرهنگ به طور کلی، مجموعه کما بیش همبسته است.

۶- عوامل فرهنگی بعضی از بعضی جلو یا عقب می‌افتند. مثلاً موسیقی در موردی زودتر از نقاشی و مجسمه‌سازی آغاز پیشرفت می‌کند و در موردی به قدر آنها پیش نمی‌رود.

۷- برای شناخت نوسانات هر عامل فرهنگی مثلاً علم یا فلسفه یا دین یا هنر یا اخلاق یا قانون یا اقتصاد یا سیاست و نیز روابط اجتماعی یا جنگ یا انقلاب باید نوع کلی فرهنگ جامعه را در نظر گرفت. این انواع سه تا بیش نیستند: عقلی و حسّی و میانجی. وقتی که مختصات کلی هر یک از این انواع را مورد توجه قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که تحولات عوامل فرهنگی مبتنی است بر نوسان خود به خودی کلّ فرهنگ. هنگامی که فرهنگی مثلاً از حالت عقلی به حالت حسّی در آید، علم و فلسفه و هنر و اخلاق و اقتصاد آن نیز یکایک خصیصه‌ای حسّی خواهند یافت.

۸- در طی بیست و پنج قرن گذشته، فرهنگ چند بار دستخوش نوسان شده است. قبل از قرن ششم پیش از مسیح فرهنگ یونانی فرهنگی عقلی بود. در پایان قرن ششم عناصر حسّی در آن رخنه کردند. در قرن پنجم و اوائل قرن چهارم پیش از مسیح میان عناصر عقلی و حسّی فرهنگ تعادلی برقرار شد. پس فرهنگ

میانجی تحقق یافت. بعد از قرن چهارم فرهنگ یونانی به صورت فرهنگی حسّی درآمد و با کمی تحول تا قرن سوم بعد از مسیح دوام آورد. از قرن سوم به بعد از نفوذ عناصر حسّی کاسته شد و از قرن ششم تا پایان قرن دوازدهم عناصر عقلی (دینی) یگانه‌تاز گردیدند. سپس با پیدایش مجدد عناصر حسّی و آمیختن آنها با عناصر عقلی، فرهنگ میانجی یا ایده‌آلیستی قرن‌های سیزدهم و چهاردهم طلوع کردند. فرهنگ حسّی غربی از قرن پانزدهم تا کنون که در قرن نوزدهم به اوج رسید بر مغرب زمین مسلط گردیده است.

از اواخر قرن نوزدهم و در سراسر قرن بیستم، انسان غربی بر ضد فرهنگ حسّی خود برخاسته است و احتمال دارد که در پایان دوره انتقال کنونی بار دیگر فرهنگی عقلی سر بر آورد.

۹- سوروکین با عرضه کردن نمونه‌های فراوان از عوامل فرهنگی و تنظیم یک تئوری جامع معتقد است که تحولات فرهنگی را به طریقی منطقی شناخته و معرفی کرده است. از لحاظ او همه تحولات فرهنگی محصول نوسان کلی فرهنگ است، چنان که تحولات تشریحی و فیزیولوژیک و ذهنی یک انسان محصول بی‌چون چرای جریان کلی رشد و انحطاط ارگانیسم اوست. ملاحظه می‌شود که سوروکین هم مانند دیگر طرفداران ارگانیسم اجتماعی، جامعه را به موجود جان‌دار تشبیه می‌کند.

۱۰- در جریان تحولات فرهنگی که منجر به تبدیل نوع فرهنگ می‌شود هیچ عاملی صرفاً علت یا معلول نیست و هیچ فرد یا گروهی صرفاً رهبر یا دنباله‌رو محسوب نمی‌شود. چنانکه در ارگانیسم فردی نمی‌توان یک ویژگی بدنی مثلاً ریش را به سادگی علت یا معلول ویژگی‌های دیگر مثلاً تحولات غدد یا عضلات یا مغز دانست. همه این عوامل اجزاء نظامی یگانه‌اند که مطابق ناموس و منطبق ذاتی خود عمل می‌کنند. در این صورت از سخن سوروکین تلویحاً چنین برمی‌آید که پیش‌بینی و



رتق و فتق هیچ عامل فرهنگی امکان‌پذیر نیست. اما در این مورد شاید از سوروکین برسید که اگر چنین باشد چگونه می‌توان روح فرهنگ را دریافت و از تنوعات شناخت که در درون فرهنگ روی می‌دهد سر در آورد.^۷ جامعه‌شناسی شناخت - چنان که می‌دانیم جامعه‌شناسی شناخت

(Sociology of knowledge) یکی از شاخه‌های مهم جامعه‌شناسی است که نخست مورد توجه محققان اروپایی قرار گرفت و سپس برخی جامعه‌شناسان آمریکایی آن را مطمح نظر ساختند. مسأله آگاهی انسان به اشیاء یا چگونگی حصول او به علم، سابقه‌ای کهن دارد و با ظهور فلسفه‌های بشری همراه است. اما اینکه شرایط زندگی مادی چه تأثیری در تکوین آگاهی انسان دارد خود موضوعی جدید است که فیلسوفان اجتماعی و جامعه‌شناسان قرن اخیر بدان پرداخته‌اند. جامعه‌شناسی شناخت در پی تحقیق این نکته اساسی است که آیا زندگی اجتماعی موجود انسانی بر آگاهی و اندیشه و فرهنگ او تأثیر می‌گذارد؟ و اگر چنین است میزان این تأثیر چیست و چگونه می‌توان آن را مورد بررسی قرار داد؟

اصطلاح جامعه‌شناسی شناخت، نخستین بار در ۱۹۲۴ مسیحی به وسیله ماکس شلر (Max Scheler) فیلسوف آلمانی وضع گردید و به تدریج مقبولیت عام یافت. محققان بر آنند که چون واژه «جامعه‌شناسی شناخت» (Wissensso zologie) که محصول جامعه آلمان

است در شرایط اجتماعی و فرهنگی پرتلاطمی پدید آمده است، از این رو در خوردقتی عمیق است. به عبارت دیگر وضع فکری و زمسینه فلسفی آلمان راه ظهور این مفهوم را هموار کرده است و بنا بر این در تبیین این مفهوم و مسائل مزبوط به آن همواره باید شرایط مزبور را در مد نظر داشت. با اینهمه، مفهوم جامعه‌شناسی شناخت به زودی در کشورهای انگلیسی زبان رواج پذیرفت و جامعه‌شناسان اتفاق کردند که این شاخه از جامعه‌شناسی بر ذمه دارد که روابط بین اندیشه بشری و شرایط اجتماعی را که موجب ظهور چنین اندیشه‌ای گردیده است، کشف و تبیین کند. سوروکین در طرح جامعه‌شناسی شناخت از سنت متفکران پیش از خود از جمله مارکس و ماکس و بر و دورکیم دور می‌شود و راه دیگری می‌پوید. یادآور می‌شویم که مارکس بر پویش اقتصادی در تغییرات اجتماعی تأکید می‌کند و علوم و اخلاق و ادبیات و نظام‌های فلسفی و اعتقادی و روابط انسانی را منبعت از وضع پویش اقتصادی یا روابط تولید می‌داند و از این رو می‌نویسد: «این آگاهی انسانی نیست که زندگی مادی او را پی می‌ریزد، بلکه زندگی مادی با اجتماعی اوست که کیفیت آگاهی او را تعیین می‌کند.» اما قابل ذکر است که سوروکین در طرح جامعه‌شناسی شناخت خود، می‌کوشد تا بین معتقدات دینی و نظام‌های فلسفی و خلاقیت‌های هنری و اندیشه‌های علمی با کلّ فرهنگ رابطه‌ای منطقی برقرار گرداند. چنان که قبلاً دیدیم وی فرهنگ‌های انسانی را دارای ذهنیت یا گرایش که به ترتیب: عقلی و حسی و میانجی می‌خواند، معرفی می‌کند. پس همه تجلیات معنوی هر فرهنگ وابسته به گرایشی است که آن فرهنگ دارد. بدین ترتیب در فرهنگ معنوی نیاز اساسی انسان، نیازی روحانی است. حقیقت مطلق است و از خدا ناشی می‌شود و به وسیله برخی افراد به تاریخ عرضه می‌گردد و این حقیقت صرفاً به شیوه‌ای رمزی و عرفانی قابل ادراک است. آزادی نیز

معنوی و درونی است. به تعبیری دیگر این آزادی با محدود کردن شورها و شهوات انسانی تحقق می‌یابد. هنر فرهنگ معنوی نیز فوق حسی و مربوط به ملکوت خدا است و جهتی سمبلیک و دینی دارد.

برعکس، در نظام فرهنگ حسی، نیاز اساسی مردم مادی است. حقیقت را می‌توان از طریق حواس ادراک کرد. آزادی یعنی قدرت فرد در وصول به آنچه می‌خواهد. هنر فرهنگ حسی به جهان مادی و تجربی نظر دارد و هدف آن ارضاء نیاز حسی افراد انسانی است.^۸

تحرک اجتماعی - برای اینکه مفهوم تحرک اجتماعی روشن گردد لازم است نقش اجتماعی و پایگاه اجتماعی را موافق نظر سوروکین به میان گذاریم. موافق نظر سوروکین «نقش اجتماعی» (Social Role) وظیفه‌ای است که جامعه به فرد می‌سپارد و از این رو فرد ملزم به انجام نقش اجتماعی خویش است. وظایفی چون معلمی و قضاوت و پزشکی نقش‌هایی اجتماعی‌اند که افراد برعهده می‌گیرند. از سوی دیگر جامعه برای هر نقش اجتماعی ارزشی قائل است که اصطلاحاً آن را پایگاه اجتماعی (Social Status) می‌خوانند. نقش‌های اجتماعی تغییر می‌کنند، مثلاً امروز کسی دانشجو است و چند سال دیگر قاضی یا وزیر می‌گردد و به تبع این تغییر نقش، پایگاه اجتماعی او نیز تغییر می‌یابد. تغییر یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر، «تحرک اجتماعی» (Social Mobility)، نام می‌گیرد. تحرک اجتماعی بر دو قسم است: «تحرک افقی» (Horizontal Mobility)، و «تحرک عمودی» (vertical Mobility)، تحرک اجتماعی افقی، تغییر از یک پایگاه است به پایگاه اجتماعی مشابه. مثلاً فردی که در کارخانه اتومبیل‌سازی فورد (Ford) کار می‌کند از کار خود دست می‌کشد و به کارخانه اتومبیل‌سازی جنرال موتورز (General Motors)، می‌پیوندد بی آنکه نوع کار و مزدی که می‌گیرد تغییر کند. نمونه دیگر،

فردی است که از عضویت حزبی سیاسی کناره می‌گیرد و به حزب سیاسی دیگری روی می‌آورد و رأی خود را به حزب دوم می‌دهد، بدون آنکه در شغل او تغییر حاصل گردد.

تحرك اجتماعی عمودی، انتقال از یک پایگاه اجتماعی پائین است به یک پایگاه اجتماعی شامخ و بالاتر و یا برعکس انتقال به یک پایگاه اجتماعی پائین‌تر. بنابراین تحرك عمودی نیز بر دو قسم است: تحرك صعودی یا فرارزین (Ascending Mobility)، و تحرك فرودین (Descending Mobility)، عضو خانواده‌ای که به طبقه پائین اجتماعی تعلق دارد هرگاه از طریق تحصیل و کسب تخصص به درآمد اقتصادی و حیثیت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای نیل کند و از طبقه پدری خود که طبقه پائین اجتماعی است به طبقه متوسط اجتماعی راه یابد به تحرك صعودی دست یافته است. اما اگر امکانات اقتصادی و اجتماعی یک فرد از دست برود، در این صورت تحرك نزولی تحقق می‌یابد. گفتنی است که جامعه‌های انسانی در شرایط طبیعی خود، معمولاً امکان تحرك صعودی را برای افراد فراهم می‌آورند. اما در شرایط خاص و مخصوصاً در جریان انقلاب‌ها تحرك اجتماعی اعم از صعودی و نزولی بسیار شدید و درخور ملاحظه است. زیرا در پرتو انقلاب کسانی که وابسته طبقه پائین‌اند به پایگاه اجتماعی بالاتری دست می‌یابند و برعکس افرادی که به طبقه بالای اجتماعی بستگی دارند از نظر اقتصادی و اجتماعی فرو می‌افتند و راه تحرك نزولی پیش می‌گیرند.¹

طبقه اجتماعی - جامعه‌شناسان درباره مفهوم طبقه اجتماعی (Social Class)، اتفاق نظر ندارند و همین امر باعث شده است که در این مورد منابع فراوانی پدید آیند. سوروکین در مواضع گوناگون و مخصوصاً در کتاب مهم خود یعنی کتاب «تحرك اجتماعی» به نقد و بررسی نظریه‌های مربوط به طبقه اجتماعی می‌پردازد. آنچه جامعه‌شناسان را در این مورد

اجتماعی، واحدی است اجتماعی که اعضای آن از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و شغلی وضعی یکسان داشته باشند.²

سوروکین دارای ذهنی دایره‌المعارفی است. آثار بسیاری از جامعه‌شناسان و فیلسوفان اجتماعی مانند کنت (Conte) و مارکس (Marx)، و وبر (Weber) و زیمل (Simmel) و پاره‌تو (Pareto) و متفکران روسی چون دانیلوسکی (Danilevsky) و کوالوسکی (Kovalevsky)، را خوانده است و به نظام‌های انگارگرایی (Idealism) و اثبات‌گرایی (Positivism) و فلسفه تاریخ و گرایش‌های دیگر فلسفی عمیقاً آگاهی دارد.

در هاروارد شاگردانی چون رابرت کینگ مرتون (Robert King Merton) و ویلبرت مور (Wilbert Moore) و برنارد باربر (Bernard Barber) و ادوارد تریاکیان (Edward Tiryakian) را تربیت کرد.

با اینهمه، وی در امریکا بیشتر به صورت یک مهاجر زیست و علیرغم معلومات وسیع و عمیقش نتوانست محیط این کشور را برای خود به صورت محیطی طبیعی درآورد. تفکر خاص سوروکین نسبت به جامعه امریکا و همچنین لهجه روسی او عواملی هستند که بر غربت این مرد ژرف‌اندیش در محیط جدید دامن زده‌اند.³

1 - Timasheff, sociological theory, New York, Random House, 1976, P - 324.

2 - Timothy Raison, the founding Fathers of social sciences, penguin Books, 1969, P. 197.

3 - Timasheff, sociological theory, P. 324.

4 - Ibid, P. 325

5 - P. A - sorokin, society, culture and personality, New York, Harper and Brothers publishers, pp. 3 - 4

6 - ibid, pp - 5 - 6

7 - Barnes and Becker, social thought from lore to science, vol, 2, pp. 764 - 90

8 - E. W. King, Humanity and modern social thought, 1976, P. 123 - and Lewis A - coser, Masters of sociological thought, 1977, pp. 469 - 72.

9 - P. A. sorokin, society, culture and personality, pp. 405 - 7

10 - Ibid, pp. 261 - 75.

11 - Lewis A. Coser, masters of Sociological thought, 1977, P. 508.